

## دکتر بیل مونس، موعظه بالای کوه، درس ۱۴، متی ۷: ۱-۶، قضاوت نکنید

بیل مونس و تد هیلدیرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر بیل مانس است در حال تدریس در مورد موعظه بالای کوه. این جلسه ۱۴، متی ۷: ۱-۶ است. قضاوت نکنید.

دیوید در زمان استراحت نکته جالبی گفت و من فقط می‌خواستم آن را به اشتراک بگذارم.

او داشت فکر می‌کرد که آیا آیه ۳۴ روی ترجمه‌ی «نان روزانه‌ی ما را امروز به ما بده «یا» نان فردای ما را روز به روز به ما بده «تأثیر می‌گذارد یا نه. فکر نمی‌کنم عیسی در این لحظه به دعای ربانی فکر می‌کرد. خیلی از آن فاصله گرفته است.

اما جالب است که تمرکز آیه ۳۴ بر روی تمرکز بر زمان حال، تمرکز بر روز و رسیدگی به فردا است. از نظر الهیاتی، به نظر من این استدلال بسیار قوی است که در دعای ربانی، منظور این است که غذای مورد نیاز امروز را به ما بده. اگر قرار باشد دعا کنیم، غذای مورد نیاز فردا را به ما بده، این با آیه ۳۴ در تضاد خواهد بود.

منی‌خواهم بگویم که حتماً باید اینطور باشد، اما فکر می‌کنم بحث بسیار جالبی است. از نظر الهیاتی، ما در زمان حال می‌مانیم. من همیشه متوجه شده‌ام که «نان روزانه‌مان را همین امروز به ما بدهید» بسیار معنادارتر از یک کشور جهان سومی است که در آن فقط دعا ادامه دارد.

در مجموع، تمرکز بخش اول این است که چگونه با دیگران ارتباط برقرار می‌کنیم. بخش پایانی نتیجه‌گیری است، اما این نحوه ارتباط ما با یکدیگر است. موضوع اول قضاوت است، آیات ۱ تا ۶، نحوه رفتار ما با یکدیگر. قضاوت نکنید. احتمالاً جای تعجب نیست که ما با موضوع روحیه انتقادی شروع می‌کنیم.

برای کسی که فصل‌های ۵ و ۶ را نمی‌فهمد، انتقاد از دیگران امری طبیعی است. اما اگر شما از آن دسته افرادی هستید که در سعادت الهی به سر می‌برند، پس آیه ۱ فصل ۷ منطقی به نظر می‌رسد. یا به عبارت دیگر، اگر به قوم خود بگویید که قضاوت نکنند، همان نتیجه‌ای را که من گرفتم، خواهید گرفت.

بنابراین، شما باید برگردید و از زنجیره طلایی شروع کنید. و همانطور که از آن عبور می‌کنید، ۷.۱ چیز قابل درکی است. بدیهی است که می‌دانید من در مورد روحیه انتقادی چه فکر می‌کنم.

من بارها از این به عنوان مثال استفاده کرده‌ام. فکر می‌کنم یک روحیه انتقادی به آرامی و با صبر و حوصله راه خود را از میان تار و پود کلیسا پیدا می‌کند. دان کارسون در کتابش درباره خداوند، در مورد خطبه بالای کوه، می‌نویسد که برخی از مردم آنقدر انتقادی هستند که هر ناهار یکشنبه با واعظان کبابی جشن می‌گیرند.

من زندگی خیلی خوبی داشتم. واعظ کبابی. می‌دونی، شیطان عاشق روحیه‌ی انتقادگره

،وقتی یک کلیسا انتقاد می‌کند، و این انتقاد تار و پود کلیسا را می‌بلعد، و فیض الهی را از آن بیرون می‌راند تقریباً غیرممکن است که آن جمع عبادت‌کنندگان دوباره به فیض الهی بازگردند، و دوباره به مکانی برای فیض الهی تبدیل شوند. منظورم این است که وقتی روحیه‌ی انتقاد بر کلیسا غالب شود، به نظر من خلاص شدن از شر آن تقریباً غیرممکن است. خوب، این یعنی چه؟ قضاوت نکنید.

خب، من سه حالت ممکن دارم. تفسیر اول کاملاً اشتباه است، اما ما همیشه این را از دوستان غیرمسیحی، خود می‌شنویم. به ما گفته شده قضاوت نکردن به این معنی است که شما باید یک عروس دریایی بی‌عقیده، بی‌جریزه، ضعیف و بی‌اراده باشید.

قضاوت نکن. می‌دونی، کتاب مقدس می‌گه قضاوت نکن. منو قضاوت نکن.

و البته، این یک تفسیر غیرممکن است، علیرغم اینکه بارها به ما گفته شده که معنای واقعی آن همین است. در تمام طول موعظه بالای کوه، ما فراخوانده شده‌ایم که قضاوت کنیم. عدالت ما باید از عدالت کاتبان و فریسیان فراتر رود.

داوری در جریان است. تقوای ما این نیست که مانند فریسیان ظاهری و از خود راضی باشیم. این شامل داوری می‌شود.

در آیه ۷:۱۵، او می‌گوید از پیامبران دروغین برحذر باشید. این شامل داوری می‌شود. ناتان، داوود پادشاه را داوری کرد.

اول یوحنا ۴:۱، ارواح را بیازمایید. پولس در اول قرن‌تین ۵، مرد فاسدالاخلاق را محکوم می‌کند. بنابراین هیچ راهی وجود ندارد که ۷:۱ فقط به این معنی باشد که من و شما نمی‌توانیم در مورد هیچ چیزی نظر بدهیم. قضاوت هیچ ارتباطی با زندگی ما به عنوان مسیحیان ندارد.

نمی‌تواند این معنی را بدهد. بنابراین، تفسیر شماره یک، این امکان‌پذیر نیست. تفسیر شماره دو، و من این حرف را از مارتین لوید-جونز گرفتم، و آن این است که سرزنش نکنید.

خب، وقتی که من در ابتدا روی مجموعه خطبه‌ها کار می‌کردم، هر تفسیری که می‌خواندم از کلمه سانسور استفاده می‌کرد. من نمی‌دانم معنی این کلمه چیست. من قبلاً هرگز آن را در زندگی‌ام ندیده‌ام.

راستش را بخواهید، با نگاه به تاریخ‌ها، فکر می‌کنم همه این‌ها را از مارتین لوید-جونز یاد گرفته‌اند. این کلمه به معنای عیب‌جو بودن، به شدت انتقاد کردن و قضاوت کردن است. یعنی در موقعیتی قرار گرفتن که بتوانیم در مورد شخص دیگر قضاوت کنیم.

طبق این تفسیر، عیسی می‌گوید که در کلیسا و در زندگی خصوصی ما جایی برای عیب‌جویی وجود ندارد. به نظر من، وقت آن نیست که از پیدا کردن عیب لذت ببریم. چون، می‌دانید، افراد عیب‌جو، افراد نامنظم در زندگی ما، این را دوست دارند.

این به آنها حس قدرت می‌دهد، درست است؟ و دیگر وقتی برای لذت بردن از جستجوی عیب، مخرب بودن و محکوم کردن طرف مقابل وجود ندارد. چون بالاخره این نقش خداست، درست است؟ نقش خداست، روح القدس این است که جهان را به گناه آنها محکوم کند. نقش خدای پدر این است که انتقام بگیرد.

و همه این‌ها شایعه‌پراکنی است، درست است؟ این انتقام‌جویی است. فقط از نوع دیگری است. تفاوت زیادی بین عیب‌جویی و - به دلیل فقدان کلمه بهتر - نکته‌سنجی در مورد مسائل وجود دارد.

بنابراین، یک فرد عیب‌جو از جستجوی عیب لذت می‌برد. یک فرد نکته‌سنج در صورت لزوم عیب‌ها را می‌بیند. یک فرد عیب‌جو مخرب است و همه چیز را خراب می‌کند.

یک فرد بصیر می‌خواهد سازنده باشد و اوضاع را بهبود بخشد. یک فرد عیب‌جو در قضاوت کردن سخت‌گیر است. یک فرد بصیر در ایجاد تعادل بین فیض و حقیقت، مهربان است.

بنابراین، تفسیر شماره دو، که اکثر تفاسیر با آن موافق هستند، این است که می‌گویند عیسی می‌گوید عیب‌جو و عیب‌جو نباشید. این به آن معنا نیست که نمی‌توانید نکته‌سنج باشید، اما به این معناست که عیب‌جو نباشید. از زمان نوشتن این خطبه، متوجه شده‌ام که واقعاً یک جایگزین سوم وجود دارد.

و سومین گزینه این است که منظور عیسی دقیقاً همان چیزی است که می‌گوید. قضاوت نکنید. و احتمالاً می‌خواهم اضافه کنم که او در مورد قضاوت کردن یک شخص صحبت می‌کند.

در مورد کسی قضاوت نکنید. حدود ده دقیقه طول می‌کشد، اما بگذارید توضیح دهم که چرا فکر می‌کنم اینجا چنین اتفاقی می‌افتد. من یک دوست خیلی خوب دارم که در مسیر خودش است و از شرایط بنیادگرایی انتقادی به سمت معنای واقعی عشق به خدا و عشق به یکدیگر در حال حرکت است.

این سفری است که او در پیش دارد. و او از من می‌پرسید که آیا کتابی به نام «توبه از دین» نوشته گرگ بوید را می‌خوانم یا نه. گرگ بوید یک کشیش در مینه سوتا است.

گرگ طرفدار واقعی و محبوب این نظریه است و به شدت بر گشودگی خدا تأکید می‌کند، که همان آموزه‌ای است که می‌گوید خدا آینده را نمی‌داند. اگر خدا آینده را بداند، پس هیچ آزادی انتخابی وجود ندارد. هیچ اراده آزادی وجود ندارد.

و از آنجایی که حتماً وجود دارد، این یک ساده‌سازی فاحش است، چون حتماً اراده‌ی آزاد وجود دارد، خدا نمی‌تواند آینده را بداند. خوب، این موضع خیلی اشتباهی است. من طرز فکر خودم را دارم، هرگز هیچ کدام از نوشته‌های بوید را نخواهم خواند.

بحث‌های خاصی وجود دارد که اصلاً ارزش وقت گذاشتن روی آنها را ندارد. و بعد دوستم آمد و گفت کتاب بوید در مورد توبه از دین یکی از پنج کتاب برتر زندگی‌اش است. کتابی متحول‌کننده بود.

و من فکر کردم، او واقعاً دوست خوبی است. بنابراین گفتم، باشه، من آن را می‌خوانم. کتاب جذابی است.

و من واقعاً توصیه می‌کنم که با شماس‌ها و بزرگان کلیسا بنشینید و به آرامی این کتاب را بخوانید. این واقعیت را فراموش کنید که بوید به چیزی واقعاً اشتباه در مورد آینده اعتقاد دارد. فقط بگذارید کتاب خودش گویای همه چیز باشد.

کتاب کمی گیج‌کننده شروع می‌شود. چند فصل اول مثل ... اما کاری که او می‌کند این است که درباره درخت شناخت خوب و بد صحبت می‌کند. و نکته‌ای که او مطرح می‌کند این است که آن درخت، درخت خداست.

خدا تصمیم می‌گیرد چه چیزی خوب و چه چیزی بد است. خدا تصمیم می‌گیرد چه چیزی درست و چه چیزی نادرست است. این معنای نمادین درخت دانش خوب و بد است.

او از این به عنوان مبنای استفاده می‌کند تا استدلال کند که مشکل این است که ما نمی‌خواهیم تعریف خدا از ... همان چیز، همان شخص را بپذیریم. ما نمی‌خواهیم تعریف خدا از درست و غلط را بپذیریم. چون این همان چیزی است که در پیدایش ۳ اتفاق افتاده، درست است؟ حوا و آدم تصمیم گرفتند که تعاریف متفاوتی از درست و غلط دارند.

و بنابراین آنها می‌خواستند از آن پیروی کنند. و نکته او این است که این کاری است که کلیسا انجام می‌دهد. بگذارید بخش آخر کتاب را خلاصه کنم.

او می‌گوید، ما فراخوانده شده‌ایم که یکدیگر را دوست داشته باشیم. این واقعاً ساده است. بزرگترین فرمان دو فرمان از بزرگترین فرمان‌ها.

خدا را دوست داشته باشید، یکدیگر را دوست داشته باشید. در عوض، کاری که ما انجام می‌دهیم این است که یکدیگر را قضاوت می‌کنیم. و اینگونه این کار را انجام می‌دهیم.

او این را تا نزدیک به پایان نمی‌گوید، اما وقتی به آن می‌رسید، دارید او را اصلاح می‌کنید. ما تصمیم گرفته‌ایم که گروهی از گناهان اشکالی ندارند. فکر می‌کنم قبلاً هم به این اشاره کردم.

ما تصمیم گرفته‌ایم که درخت دانش خیر و شر را از نو تعریف کنیم. گروهی از گناهان وجود دارند که ما آنها را بی‌عیب و نقص می‌دانیم. اوه، اینها همان‌هایی هستند که من مرتکب می‌شوم.

یک دسته از گناهان وجود دارند که قابل قبول نیستند. اینها گناهانی هستند که دیو مرتکب می‌شود. بنابراین، به جای دوست داشتن دیو، او را قضاوت می‌کنیم.

و انگیزه این است که باعث می‌شود احساس کنم از دیو بهترم. منظور کتاب را گرفتی، من هم همین را گفتم خیلی واضح است، خیلی بدیهی است، و این اتفاقی است که می‌افتد. یک آدم غیرعادی را در خیابان. می‌بینید. چه کار می‌کنید؟ کار انسانی چیست؟ اوه، آنها از من سنگین‌ترند.

یا اینکه آنها به اندازه من این نیستند. اوه، من از آنها بهترم چون آنها آن هستند و من این. درست است؟ منظورم این است که این شرایط انسانی است.

ما در مورد آنچه که گناهان غیرقابل قبول می‌دانیم قضاوت می‌کنیم تا احساس بهتری نسبت به خودمان داشته باشیم. حالا، کاری که او در پایان کتاب انجام می‌دهد، می‌گوید: من معتقدم که دو موقعیت وجود دارد که در آنها قضاوت می‌کنیم. مهمترین مورد زمانی است که با شخصی رابطه دارید که در مورد یک گناه با شما روبرو می‌شود، اینکه واقعاً ممکن است اتفاقی بیفتد.

ببین، چون اگه برم پیش دیو و باهاش به خاطر گناه پوشیدن اون پیراهن روبرو بشم، خب، دیگه نداریم معلومه که می‌تونی ازش ایراد بگیری؛ من واقعاً رابطه‌ای ندارم. می‌تونم به ست و عشقش به دیلن نگاه کنم و بگم، خب، این فقط یه چیزه، و من واقعاً رابطه‌ای ندارم که روبرو شدنم با ست به خاطر گناهش بتونه تأثیر مثبتی داشته باشه. درسته؟ منظورم اینه که اگه یه مشکل جدی تو زندگی ست وجود داشته باشه، من واقعاً در جایگاهی نیستم که بدونم، خب، چرا این کار رو می‌کنه؟ چه نیروهایی باعث شدن این کار رو بکنه؟ مسیروش چی بوده؟ آیا داره بهتر می‌شه یا نه؟ من واقعاً رابطه‌ای با ست ندارم که بتونم بشینم و دستم رو دورش بندازم و باهاش گریه کنم و بگم، این بخش از زندگی داره قلبم رو از جا می‌کنه، و می‌ترسم که داره بهت آسیب می‌زنه.

بنابراین اگر رابطه‌ای دارید، و نمونه‌هایی از این در کتاب مقدس وجود دارد، اگر با افرادی رابطه دارید که در آنها قضاوت و مقابله وجود دارد، هرگز از این کلمات با یک دوست خوب استفاده نمی‌کنید، درست است؟ اگر من و ست خوب بودیم، اگر دیو با ست معامله‌ای داشت، او هرگز نمی‌گفت، من با تو مقابله خواهم کرد. او هرگز نمی‌توانست بگوید، من تو را قضاوت خواهم کرد. او می‌توانست بگوید، ست، من تو را کاملاً دوست دارم، و دیدن این رفتار در زندگی تو واقعاً مرا آزار می‌دهد.

فکر می‌کنم مخرب است. می‌توانیم در موردش صحبت کنیم؟ و چیزی که بویید می‌گوید درست است. نکته جالب دیگری که او می‌گوید، و مبتنی بر متی ۲۴ و نگرش کلی عیسی نسبت به فریسیان است، این است که وقتی کسی در کلیسا در جایگاه بالایی از اقتدار قرار دارد، اثرات گناه او اثرات مخربی بر گروه بسیار بزرگی از مردم خواهد داشت، و سپس بویید می‌گوید، این استثنای دیگر برای این قاعده است، که باید راهی برای رفتن و مقابله وجود داشته باشد.

بنابراین، شما در اول قرن‌تین ۵، پولس را در حال مواجهه با مردی که با نامادری‌اش خوابیده بود، می‌بینید، کلیسا به این موضوع افتخار می‌کرد. این موضوع کلیسا را ویران می‌کرد و باید با آن برخورد می‌شد. البته پولس یک رسول است، بنابراین، به اعتقاد من، مجموعه قوانین متفاوتی دارد.

او امتیازاتی دارد که من ندارم، چون من حواری نیستم. اما این دو استثنائی است که بویید می‌دهد. من بن ویتزینگتون را تماشا کردم.

راستی، بن ویتزینگتون داره میاد اینجا. حتماً بیا. دیدن بن خیلی لذت‌بخشه.

او برای سخنرانی در یک کنفرانس به ونکوور آمده بود و من توانستم به حرف‌هایش گوش بدهم. او داشت درباره انسانیت مسیح صحبت می‌کرد، مخصوصاً آن قسمتی که زن لبه لباس او را لمس می‌کند و شفا می‌یابد.

و عیسی گفت، چه کسی مرا لمس کرد؟ و او به نوعی یک ژست استادی اولیه به خود گرفت. و او ادامه می‌دهد، فکر می‌کنید منظور عیسی از گفتن «چه کسی مرا لمس کرد» چه بود؟ معنی و مفهوم واقعی آن چه بود؟ شاید. شاید منظور عیسی این بود که «چه کسی مرا لمس کرد؟» شاید دقیقاً همان چیزی باشد که می‌گوید.

خب، به نظر شما منظور عیسی از اینکه می‌گوید قضاوت نکنید چیست؟ او، نمی‌دانم. شاید منظورش این باشد که قضاوت نکنید. بله، موقعیت‌ها، استثنائات، موارد نادر، کم و موارد بسیار نادری وجود خواهد داشت.

من یک دوست فوق‌العاده خوب دارم. من او را بی‌نهایت دوست دارم. واقعاً دوستش دارم.

اما او آدم منتقدی است. او آدم منتقدی است. مدتی پیش، گفتم، از شما سوالی دارم.

خب، او چیزی در مورد اینکه من حق دارم نظر خودم را داشته باشم گفت. و من چند روزی گذاشتم بماند. و بعد برگشتم پیش او.

چیزی که همسر من به من یاد داد. زمان‌بندی همه چیز است. بعضی وقت‌ها، آدم نمی‌تواند همان موقع حرفش را بزند.

بعضی وقت‌ها آدم یه کم صبر می‌کنه. خب، من چند روزی صبر کردم و گفتم، یه سوال ازت دارم. چرا فکر می‌کنی حق داری نظر بدی؟ از سوالش راضی نبود.

من این سوال را اخیراً در یک موقعیت دیگر پرسیدم و فکر می‌کنم اخیراً مورد حمله کلامی تعدادی از دوستانم قرار گرفتم. چرا فکر می‌کنی حق داری نظر بدهی؟ خب، منظورم این است که آن شور و اشتیاقی که به من گفته شد آنها حق دارند در مورد هر چیزی که می‌خواهند نظر بدهند، مثل این بود که، وای، کاش همه ما عیسی را با همان شور و اشتیاق دوست داشتیم. بنابراین، از شما می‌پرسم، آیا شما حق دارید نظر بدهید؟ در مورد یک شخص.

من در مورد سیاست صحبت نمی‌کنم. من در مورد یک موضوع الهیاتی صحبت نمی‌کنم. من در مورد یک شخص صحبت می‌کنم.

آیا ما حق داریم در مورد یک شخص نظر بدهیم؟ ببینید، برای اینکه در مورد یک شخص نظر بدهیم، باید قضاوت کنیم. برای قضاوت کردن، باید دانش کامل داشته باشیم. درست است؟ اگر دانش کامل نداشته باشیم، نمی‌توانیم در مورد یک شخص قضاوت کنیم.

آیا در مورد دغدغه خانواده‌ام در مورد اضافه وزن به شما گفته‌ام؟ گناه خانواده مانع اضافه وزن است. من مایه شرمساری خانواده‌ام هستم. در خانواده‌ام، من اضافه وزن دارم.

و فقط اینه... نمی‌دونم. فقط ناامیدکننده‌ست. و من برداشتمش.

من با این طرز فکر بزرگ شدم که چاق بودن در هر سطحی یکی از بدترین کارهایی است که می‌توانی انجام دهی. و من و رابین در فروشگاه‌های در واشوگال بودیم. و فروشنده چاق نبود، اما به طور قابل توجهی اضافه وزن داشت.

و رابین این را از چهره‌ام می‌دید. من چیزی نگفتم، اما او از چهره‌ام می‌دید. داشتم قضاوت می‌کردم.

و او خیلی آدم خوبی نبود. کمی بی‌ادب بود. بنابراین، ما از ساختمان بیرون رفتیم، و رابین فقط گفت، شاید او تا الان ۴۵ کیلوگرم وزن کم کرده باشد.

شاید شوهرش امروز صبح او را ترک کرده باشد. شاید او در کودکی مورد آزار و اذیت قرار گرفته باشد، و بسیاری از دخترانی که مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند در تلاش برای جلوگیری از دوباره مورد آزار قرار گرفتن، سعی می‌کنند خود را غیرقابل قبول جلوه دهند، و به همین دلیل وزن زیادی اضافه می‌کنند. شاید او در کودکی مورد آزار و اذیت قرار گرفته باشد.

او چیز دیگری نگفت. ما فقط به سمت ماشین رفتیم و من گفتم: «من همین الان به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفتم».

چون، ببین، برای اینکه بهش نگاه کنم و بگم چاق شدم، که اولاً بزرگترین گناه روی زمین نیست. خانواده من در این مورد اشتباه می‌کنن. اما ببین، برای اینکه حتی یه نظری در مورد اون مهره داشته باشم، باید واقعاً بشناسمش.

چقدر ضرر کرده. شرایط خانوادگی‌ش چگونه؟ چه دردی باعث میشه به بدنش آسیب بزنه؟ درسته؟ من از همه این چیزها خبر ندارم. هیچکدوم از ما خبر نداریم.

بروس والتکه آمد و این کلاس را در مورد ضرب‌المثل‌ها برگزار کرد. این کلاس در پی‌تی هم هست. کلاس فوق‌العاده‌ای است.

و نکته‌ای که او مطرح می‌کند این است که شما نمی‌توانید... بگذارید حرفش را درست بفهمم. شما نمی‌توانید... من کلمه‌ای به ذهنم نمی‌رسد. شما نمی‌توانید در مورد درست و غلط بودن چیزی اظهار نظر کنید تا زمانی که دانش جهانی داشته باشید.

تنها راه برای دانستن قطعی چیزی، داشتن دانش جهانی است. زیرا اگر ما دانش جهانی نداشته باشیم، اگر دانش ناقصی داشته باشیم، آنگاه دانش کافی برای قضاوت در مورد هیچ چیز خاصی نداریم. و بنابراین، نکته او این است که فقط خدا دانش جهانی دارد.

فقط خدا علم مطلق دارد. شاید منظور عیسی این بوده که ما قرار نیست قضاوت کنیم. بله، استثنائات نادری وجود دارد، وقتی که ما در یک رابطه هستیم یا وقتی که رهبری کلیسا قرار است تأثیر مخربی بر بسیاری از افراد در انجیل داشته باشد که باید کاری انجام شود.

هرگز به این دلیل که ما می‌خواهیم. هرگز به این دلیل که از آن لذت می‌بریم. هرگز به این دلیل که باعث می‌شود احساس بهتری نسبت به خودمان داشته باشیم زیرا آن گناه را مرتکب نمی‌شویم، اگرچه گناهان دیگری را مرتکب می‌شویم.

شاید منظور عیسی این بوده که این کار را نکنید. ما باید روحیه‌ها را آزمایش کنیم. ما خیلی سریع به سراغ استثنائات می‌رویم.

مثال دومی که به آن اشاره کردم، آن شخص اتفاقاً یک خانم بود. او تمام موارد استثنا را بررسی کرد. ما باید ارواح را آزمایش کنیم. و مثل این بود که، خانواده همسر گفتند، یک شراب قرمز بردار.

کمی آرام بگیر. فقط برای یک لحظه آرام بگیر. اما برایش خیلی مهم بود که بتواند قضاوت کند.

و من فکر می‌کنم این کلیسای ماست. من فکر می‌کنم این یک کلیسا به عنوان یک کل است. ما فراخوانده شده‌ایم که یکدیگر را دوست داشته باشیم.

در یوحنا ۱۷، اگر ما یکدیگر را دوست داشته باشیم، مردم خواهند دانست که خدای پدر، خدای پسر را فرستاده است. این چیزی است که در خطر است. در عوض، ما یکدیگر را می‌جویم و تف می‌کنیم.

کلیسا بدترین دشمن خودش است. غیبت زبان طبیعی کلیساست. و این مربوط به زمانی که ما در کلیسایمان بودیم نبود، این اولین باری بود که واقعاً چنین چیزی را تجربه می‌کردم.

اما همانطور که بارها و بارها با مردم صحبت کرده‌ام، همه ما، اگر هنوز این کار را نکرده‌ایم، این اتفاق خواهد افتاد. این برای شما اتفاق خواهد افتاد. این فقط ماهیت کلیسا است.

وقتی به زوندروان رفتم و گفتم، هی، می‌خواهم یک کتاب بنویسم. چرا باید گم‌شدگان را نجات داد وقتی می‌توان با نجات‌یافتگان جنگید؟ و گفتم، می‌خواهم ۳۰ مطالعه موردی از کلیساهایی که از هم پاشیده و دوباره آشتی کرده‌اند، انجام دهم. ۱۰ کلیسا قرار بود توسط کشیشان متکبر از هم پاشیده شوند، ۱۰ کلیسا که توسط بزرگان متکبر از هم پاشیده شدند، و ۱۰ کلیسا که توسط افراد شایعه‌پراکن از هم پاشیده شدند.

فکر کردم می‌تواند یک مطالعه موردی جالب باشد. وقتی بیشتر در موردش فکر کردم، گفتم: «نمی‌دانم می‌توانم ۳۰ کلیسای سالم پیدا کنم یا نه.» با تمام کارکنان ارشد زوندروان صحبت کردم.

معلوم شد تقریباً همه آنها کشیش‌هایی بودند که جویده و بیرون انداخته شده بودند. و آنها موافقت کردند که شاید نتوانید 30 کلیسا پیدا کنید که شرایط سختی را پشت سر گذاشته و قوی‌تر از آن بیرون آمده باشند. بنابراین، من گفتم، بسیار خوب، من کارهای دیگری برای انجام دادن دارم.

من این کار را نخواهم کرد. بنابراین، بدیهی است که این چیزی است که جرات گفتنش را ندارم، اما خیلی به محل زندگی من نزدیک است. نظر شما چیست؟ مطمئناً، یعنی سانسور نکنید.

اما آدم‌های عیب‌جویی که من می‌شناسم فکر نمی‌کنند که عیب‌جو هستند. آنها کاملاً موجه هستند چون فکر می‌کنند حق با آنهاست. هنوز هم قدم زدن در کلیسا را به یاد دارم.

قبلاً، گاهی اوقات در زمان سرودهای پرستشی، قدم می‌زدم و به مدارس یکشنبه نگاه می‌کردم و برایشان دعا می‌کردم و از این جور کارها. و داشتم بیرون می‌رفتم، آماده می‌شدم که موعظه کنم، که یک دختر، که اتفاقاً یک خانم بود، به من نزدیک شد. او از کاری که کرده بودم خوشش نیامد.

گفتم، خوشحالم که در این مورد با شما صحبت کردم، اما آیا می‌توانیم بعد از موعظه من این کار را انجام دهیم؟ و او تمام طول کلیسا دنبالم آمد و سرم داد زد. او مصمم بود که از من انتقاد کند و مرا قضاوت کند و حاضر نبود اجازه دهد موعظه‌ام را تمام کنم. می‌گویند آدم‌های معمولی در زندگی ما هستند، درست است؟ پس، مطمئناً به معنای عیب‌جویی است.

فکر می‌کنم یعنی فقط این کار را نکن، مگر اینکه کاملاً مجبور باشی. با یکدیگر با لطف و رحمت رفتار کن. استفاده از این کلمه در کنار دو کلمه دیگر است.

در رومیان ۱۴:۳، این کلمه در رابطه با تحقیر کردن کسی به کار رفته است. آیا شما کسی را تحقیر می‌کنید؟ به معنای تحقیر کردن کسی است O در آن X بله. و حرف

لوقا ۶ در رابطه با محکومیت استفاده می‌شود. محکومیت. اولین کلمه، متاسفم.

آن را ترجمه می‌کند NIV خودکم‌بینی؟ تحقیر کردن کسی. بله، تحقیر کردن کسی. این چیزی است که

و بنابراین، از نظر من، قضاوت کردن به معنای ارزیابی کسی، تحقیر او، یا خود-تحقیر کردن اوست، نه به معنای تهمت زدن به او. بله، قضاوت کردن کسی و در نتیجه، فاصله گرفتن از او. قضاوت کردن، تحقیر کردن کسی.

آره. دارم فکر می‌کنم چند نفر رو ما به طور غریزی قضاوت کردیم، که یه داستان پشت پرده داره که انقدر جذاب و قویه، و آگه فقط می‌دونستیمش، همچین کاری نمی‌کردیم و چه فکری می‌کردیم. دیشب داشتم کانال‌ها رو عوض می‌کردم، و یه مستند دیدم در مورد یه نفر که ۹۰۰ پوند وزن داشت.

او به سختی می‌تواند بنشیند. هیچ لباسی نپوشیده است، اما مهم نیست چون چربی روی همه چیز جمع می‌شود. من قبلاً هرگز چنین چیزی ندیده‌ام.

و من فقط فکر می‌کنم، چه دردی، چه آسیبی در زندگی وجود داشت که اینگونه آن را درمان کردی؟ و من خیلی برایش متاسفم. و فکر می‌کنم واکنش ما هم باید همین باشد. اینکه قضاوت کنیم و از این طریق بخواهیم روی زندگی آنها تأثیر بگذاریم.

آره. هیچ دلیلی برای دفاع از آدم‌های چاق وجود نداره. این اصلاً چیزی نیست که من می‌گم.

بله، انواع مختلفی دارد. ژنتیکی هم هست. وقتی چربی شکم ایجاد می‌شود، در مردان هورمونی شبیه استروژن تولید می‌کند که سالم شدن را سخت‌تر و سخت‌تر می‌کند.

این فقط مشکل را تشدید می‌کند. کلی اتفاقات مختلف می‌افتد. بله، و من افرادی را می‌شناسم که اضافه وزن دارند و روزی سه وعده سالاد می‌خورند.

فقط بهم شلیک کن. از سالاد متنفرم. فقط از سالاد متنفرم.

تنها سالادی که قابل قبول است، اگر مرغ سوخاری یا چیزی شبیه به آن باشد. اما بله. و من فقط از آن استفاده می‌کنم، این بخشی از سفر من بوده است و فکر می‌کنم این نگرشی است که خداوند به من کمک کرد تا به طور کلی با روحیه انتقادی کنار بیایم.

به هر حال، باشه. خب، به چیزی که باید در موردش فکر کنید. مطمئنم که مورد سومه.

فکر می‌کنم بویید درست می‌گوید. قضاوت نکن. و ما سه دلیل داریم که چرا نباید قضاوت کنیم.

اول اینکه به ما گفته شده که این کار را نکنیم. عیسی گفت، فقط این کار را نکنید. این کار را نکنید.

این چیزی است که ما در مورد آن صحبت می‌کردیم. دلیل دوم، اصل عمل متقابل است، درست است؟ قضاوت نکنید، وگرنه مورد قضاوت قرار خواهید گرفت. زیرا همانطور که دیگران را قضاوت می‌کنید، مورد قضاوت قرار خواهید گرفت.

سپس استعاره را تغییر می‌دهد و همان چیز را می‌گوید. و با پیمان‌های که از دست می‌دهید، با پیمان‌های دیگری برای شما وزن خواهد شد. باز هم، این معامله‌ی متقابل نیست.

ما نمی‌گوییم که من با مردم به شیوه‌ای خاص رفتار خواهم کرد تا آنها با من به شیوه‌ای دیگر رفتار کنند. اما این می‌گوید، همراه با رحمت و بخشش، به نوعی، نحوه قضاوت شما به خودتان باز خواهد گشت. به همان شیوه، نحوه رحمت و بخشش شما نیز به خودتان باز خواهد گشت.

ما به وسیله ایمان نجات یافته‌ایم. هیچ محکومیتی برای کسانی که در مسیح عیسی هستند وجود ندارد. با این حال، رابطه ما با خدا و دیگران به نوعی تحت تأثیر نحوه قضاوت یا عدم قضاوت ما قرار می‌گیرد.

حالا، سوالاتی که گهگاه در طول خطبه به آنها پرداخته‌ایم، اینجا واقعاً مطرح می‌شوند. قضاوت شدن توسط چه کسی و چه زمانی. درست است؟ قضاوت شدن توسط چه کسی و چه زمانی.

و من می‌گویم، اول از همه، نتیجه قطعاً در مورد قضاوت مردم در مورد اینکه افراد منتقد، انتقاد را دعوت می‌کنند، صادق است. و اگر شما، اگر کسی هستید، از آن دسته افرادی هستید که همیشه در حال ارزیابی

هستند، همیشه مردم را منفی می‌بینند، همیشه درخواست نصیحت ناخواسته می‌کنند، که این فقط انتقاد در لباس مبدل است، پس اگر از شما انتقاد کردند تعجب نکنید. این دقیقاً همان چیزی است که هست.

اگر من و شما از دیگران انتقاد می‌کنیم، آنها هم الان از ما انتقاد خواهند کرد. اما دوم اینکه، مهمتر از آن، به نظرم این در مورد خدا صادق است. منظورم این است که بسیاری از افعال مجهول در خطبه، افعال مجهول الهی هستند، درست است؟ و بنابراین، باید جدی بگیرید که کسی که قضاوت می‌کند و کسی که سنجش می‌کند، در واقع خداست.

بنابراین سوال این است که این چه شکلی است؟ و من یک پاسخ برای زمان حال و یک پاسخ برای آینده دارم. در زمان حال، قضاوت شدن توسط خدا به این معنی است که افراد عیب‌جو، افراد منتقد، اکنون توسط خدا قضاوت خواهند شد، که فکر می‌کنم منظور او این است که خدا اجازه می‌دهد عواقب گناه ما را به دوش بکشد. خدا، می‌داند، چه کسی قلب فرعون را سخت کرد؟ فرعون یا خدا؟ خب، فکر می‌کنم هر دو هفت تا هستند.

هر بار هفت نکته اصلی این است که خدا جهان را به گونه‌ای آفریده است که وقتی من و شما به طور فعال او را رد می‌کنیم، وقتی قلب‌هایمان را سخت می‌کنیم، او نیز قلب‌های ما را سخت می‌کند. نه به این دلیل که او به طور فعال در سخت کردن قلب‌ها نقش دارد.

چون ما فقط به این شکل باعث شدیم واقعیت کار کنه. اون گناه ما رو به یه ماریچ می‌کشونه، درسته؟ و خب، اینکه آیا این سخت شدن از طرف خداست یا نه، اما شاید در مورد فرعون، اون به طور فعال این کار رو کرد. نمی‌دونم.

اما من فکر می‌کنم افراد عیب‌جو اکنون توسط خدا قضاوت می‌شوند، به این صورت که خدا اجازه می‌دهد عواقب گناهشان بر آنها غلبه کند. افراد عیب‌جو و انتقادگر، افرادی عصبانی و تندخو می‌شوند که به سادگی نمی‌توانند خوبی‌های اطرافشان را ببینند. درست است؟ و دوستی که در مورد داشتن نظر به او اشاره کردم، این زندگی اوست.

این موضوع او را تحت تأثیر قرار داده است. او واقعاً آدم خوبی است، اما روحیه انتقادی‌اش بر ازدواجش تأثیر گذاشته است.

این موضوع روی رابطه‌اش با بچه‌هایش و با من تأثیر گذاشته است. و این فقط یک ماریچ نزولی است. و من فکر می‌کنم این قضاوت خدا بر روح انتقادی اوست.

بنابراین، من فکر می‌کنم داوری اکنون اتفاق می‌افتد. با توجه به اینکه موعظه بالای کوه به طور کلی چگونه پیش می‌رود، فکر می‌کنم، به نوعی، داوری نهایی ما تحت تأثیر روحیه انتقادی ما قرار می‌گیرد. اما نمی‌دانم چگونه.

من جزئیات این موضوع را نمی‌فهمم. اما مطمئناً درک می‌کنم که اکنون، اگر قضاوت کنیم، مورد قضاوت قرار خواهیم گرفت. ما توسط افراد دیگر قضاوت خواهیم شد و آنها نیز از ما انتقاد خواهند کرد.

ما توسط خدا داوری خواهیم شد. او اجازه خواهد داد که عواقب گناه ما را به دوش بکشد. این بدان معنا نیست که او در برهه‌ای دیگر ما را رهایی نخواهد داد.

آره؟ آره. فکر می‌کنم مشکل اینه که آگه اینو به عنوان یه چیز سانسور نشده تبلیغ کنی، هیچکس فکر نمی‌کنه که داره سانسور می‌کنه.

این بخشی از مشکل است. اگر در را کاملاً باز بگذارید، و همچنین، فکر نمی‌کنم منظورش این باشد، اما برخی مسائل کاربردی عملی وجود دارد. عیسی در تمام طول موعظه از گفتار نمایشی استفاده می‌کند، درست است؟ و منظور او این نیست که بگوید هیچ استثنایی وجود ندارد.

طلاق نگیرید. و خب، در اینجا، به جز رابطه نامشروع، از اول قرن‌تین ۷ می‌دانیم که یک استثنای دیگر هم وجود دارد: ترک رابطه. اما او سعی دارد نکته اصلی را به خوبی بیان کند.

و بنابراین، من فکر می‌کنم روشی که او در آیه ۷:۱ می‌گوید این است که این کار را نکن. این به معنای انکار این واقعیت نیست که ممکن است بر اساس آیات دیگر کتاب مقدس، موقعیت‌هایی وجود داشته باشد که در آنها مجبور به انجام کاری شوید. اما نکته اصلی این است که نظرات را جلب نکنید.

انتقاد نکن. قرار است آنها را دوست داشته باشی. سپس استثنائات از آیات دیگر بیرون می‌آیند.

اگر می‌بینید برادران گناهی مرتکب می‌شود که منجر به مرگ نمی‌شود، با آن برخورد کنید. و بنابراین موقعیت‌هایی وجود دارد، متی ۱۸، اگر برادران علیه شما گناهی مرتکب شود، بروید و آن را به او نشان دهید. حال، آیا این انتقادی است؟ نه، این موقعیتی است که در آن رابطه‌ای دارید که نمی‌توانید با کسی روبرو شوید، اما در مورد چیزی که در زندگی او می‌بینید با او صحبت کنید، و اگر با او در رابطه هستید، در واقع می‌تواند مفید باشد.

و بنابراین، اگر من با ست روبرو شوم، هیچ فایده‌ای نخواهد داشت. اگر دیو با دوستش عاشقانه صحبت کند و در مورد چیزی اشک بریزد، می‌تواند مفید باشد. و بنابراین، فکر می‌کنم بویید هم همین را می‌گوید.

فکر می‌کنم متی ۱۸ و آیات دیگر این را مجاز می‌دانند. منظوم این است که تفاوت بین تفسیرهای ۲ و ۳ این است که آنها بسیار نزدیک به هم هستند. آنها در یک سر طیف قرار دارند.

بنابراین، تفاوت زیادی وجود ندارد. فقط چیزی که من متوجه شده‌ام این است که اگر شما مرتباً در را با صدای تق باز می‌کنید، یعنی، باشه، سرزنش نکنید، اما می‌دانید، ما واقعاً باید کمی بازرس میوه باشیم، و مردم فقط به این موضوع توجه می‌کنند و با آن همراه می‌شوند. بنابراین، راحت‌تر است که بگوییم، ببینید، فقط این کار را نکنید.

گرایش طبیعی ما، به هر حال اکثر ما، این است که انتقاد کردن ذاتی است. منظوم این است که من بهترین دوستم، اد، را دارم که با من روی پی‌تی کار می‌کند. او ذره‌ای انتقاد در وجودش ندارد.

او بلد نیست چطور انتقاد کند. و بنابراین، اصلاً تمایلی به این کار ندارد، پس اگر شخصیت شما این است، فوق‌العاده است.

عالیه. اکثر ما این شخصیت رو نداریم. و بنابراین، به نظرم، فقط می‌گم، بین، بخشی از هدف من در زندگی عالیه. اینه که نمی‌خوام در مورد آدم‌ها نظرات منفی داشته باشم.

من تو را نمی‌شناسم. داستانت را نمی‌دانم. از گذشته‌ات خبر ندارم.

من به اندازه کافی نمی‌دانم. کار من انجام دادن نیست، و دوست داشتن توست. فکر می‌کنم اگر معنای کلمه قضاوت را برای این ایده ارزیابی شخصیت باز بگذارید، جنبه مثبت را از بین می‌برید.

می‌گوید: «قضاوت نکن.» یعنی نظرت را به یک شکل یا شکل دیگر بیان نکن. یک چیز را خوب و چیز دیگر را بد ارزیابی نکن.

من با این موضوع مشکل دارم، و قصدش را هم ندارم، اما آن مثال این است که شما در مورد دوستان که روحیه انتقادی دارد به ما گفته‌اید. و به نظر من، یا طبق مشاهدات من، شما از روحیه انتقادی او به طور انتقادی ارزیابی کرده‌اید. و فکر نمی‌کنم که بتوانیم از انجام این کار در عمل اجتناب کنیم.

بنابراین، من فکر می‌کنم که چیزی عمیق‌تر در این «قاضی نه» وجود دارد، بنابراین ارزیابی من این است که ما نباید قاضی باشیم، نه به عنوان قاضی قضاوت کنیم، و نقش خدا را در محکوم کردن بر عهده نگیریم. ما اینطور نیستیم، این کاری نیست که ما انجام می‌دهیم. ما این کار را نمی‌کنیم.

یوحنا ۷، حمله‌ی عیسی، می‌گوید که او از کسانی که رفتارش را ارزیابی می‌کنند، نظر خود را دارد. و یوحنا در می‌گوید، با قضاوت عادلانه قضاوت کنید. باید تعادلی بین آنچه که باید در قضاوت انجام دهیم وجود ۷:۴ داشته باشد تا تعریفی پیدا کنیم که به ما اجازه دهد بگوییم: «این کار را نکن».

به نظر من، مک‌نایت استدلال می‌کند که این به معنای محکوم نکردن، نفرستادن کسی به بهشت و نپذیرفتن نقش قاضی نهایی است. این برای ما مناسب نیست. اما برای این کار دیگر، نمی‌بینم که چگونه می‌توانید از ارزیابی رفتار طفره بروید.

یا باید آن را تأیید کرد یا رد، اما توجه داشته باشید که تأیید یا رد ما بر اساس دانش محدود است و نمی‌تواند قطعی باشد و باید با لطف و مهربانی باشد. بنابراین، شما با سرزنش و انتقاد همراه خواهید بود. استدلال مخالف این است که این پاراگراف‌ها در مورد این موضوع نیستند.

او در ادامه درباره، می‌بینید، یک ذره و یک کنده درخت و از این قبیل چیزها صحبت می‌کند، اما ما درباره قضاوت نهایی صحبت نمی‌کنیم. ما درباره نوع رابطه‌ای بده بستانی که داریم صحبت می‌کنیم. منظورم این است که، به این فکر کنید که چند نفر این کار را می‌کنند و... ممکن است من اشتباه کنم و شما درست بگویید؛ من این را نمی‌گویم.

فکر نمی‌کنم موضوع این باشد. من و شما به صورت جداگانه چند نفر را آنقدر خوب می‌شناسیم که بتوانیم با محبت پیش آنها برویم و آنها را در آغوش بگیریم و بگوییم، باید در مورد چیزی با شما صحبت کنم؟ ببینید، فکر می‌کنم این تعداد واقعاً خیلی خیلی کم است.

من فقط فکر نمی‌کنم، با توجه به ماهیت روابط، افراد زیادی وجود داشته باشند. منظورم این است که من تعداد بسیار کمی در زندگی‌ام دارم. و بنابراین این یک چیز کوچک و مبهم است.

اما قضاوت نکنید. مطمئناً هم تحت عنوان سانسور و هم تحت عنوان دیگری قرار می‌گیرد. بنابراین، شاید بخواهید نظر اسکات را در این مورد بخوانید تا متوجه شوید.

یادداشتی که دنبالش بودم را پیدا کردم، در مورد اینکه خدا چه زمانی ما را قضاوت می‌کند؟ و آن را به طور مثبت بیان کنید. اگر ما آدم‌های عیب‌جو و عیب‌جو نباشیم، اگر آدم‌های قضاوت‌کننده نباشیم، فکر می‌کنم

خدا با ما صبورتر است. اگر مدام از دیگران انتقاد کنیم، فکر می‌کنم او سریع‌تر در مورد آن قضاوت خواهد کرد.

اما اگر ما افرادی باشیم که واقعاً سعی می‌کنیم یکدیگر را دوست داشته باشیم و فقط با گناه روبرو شویم، هر طور که دلتان می‌خواهد آن را در مواقع لزوم بیان کنید، نمی‌دانم آیا خدا با ما متفاوت رفتار می‌کند. نمی‌دانم آیا خدا با گناه ما صبورتر است یا نه.

خداوند همه ما را بر اساس عدالت بی‌چون و چرا و مصالحه ناپذیر خود و با گنجینه بی‌کران رحمت و لطف خود قضاوت خواهد کرد. به نوعی، این در قضاوت نهایی ما احساس خواهد شد. بنابراین، بله، منظورم این است که این واقعاً، واقعاً سخت است.

و چون فکر می‌کنم بیشتر گزینه طبیعی ما این است که قضاوت کنیم تا احساس بهتری نسبت به خودمان داشته باشیم. فکر می‌کنم باید در مورد این مورد واقعاً محتاط باشیم. اما شما باید به چیزی که می‌خواهید باور کنید، باور داشته باشید.

باشه، قضاوت نکن چرا؟ چون بهت گفتن نکن. قضاوت نکن چرا؟ به خاطر دکتین عمل متقابل. سومی اینه که قضاوت نکن.

و دلیل سوم، همان پرز توی کنده توی آیات ۳ تا ۶ است. چرا به پرز توی چشم برادرت نگاه می‌کنی؟ اوه گفت، برادر NIV. این جالبه.

فکر کنم تو... من تعجب می‌کنم که این خواهر و برادر نیستند. دارم سعی می‌کنم بفهمم. چون تقریباً در همه جا خواهر و برادرها از [مکان] خارج شدند.

ها، به هر حال. چرا به ذره‌ی خاک اره توی چشم برادرت نگاه می‌کنی و به تخته، به کنده، توی چشم خودت توجهی نمی‌کنی؟ اونا فقط دارن این تصویر مسخره از یه تخته‌ی دو در چهار که از چشمت بیرون میاد رو ترسیم می‌کنن. چطور می‌تونی به برادرت بگی... و دوباره، نکته اینه که ما با افراد خارج از جامعه‌ی عهد اینطور رفتار نمی‌کنیم.

ما در این اتاق، اینگونه با افراد در عهد ارتباط برقرار می‌کنیم. چطور می‌توانی به برادرت بگویی، بگذار پر کاه را از چشمت بیرون بیاورم در حالی که همیشه چوبی در چشم خودت است؟ ای ریاکار.

بازیگر. اول چوب را از چشم خودت بیرون بیاور، آنگاه واضح خواهی دید که پر کاه را از چشم برادرت بیرون بیاوری. مسخره است که گناه را در زندگی کسی نشان بدهی، در حالی که خودت در همان حال، از گناه خودت کور شده‌ای.

این چیزیه که اون میگه، درسته؟ پس، با گناه، تخته‌ای که تو زندگیته، مقابله کن. واضحه که عیسی نمی‌گه که ما هرگز نباید به گناه اشاره کنیم. کل نکته‌ی این متن اینه که شما باید در موقعیت درست باشید تا بتونید، پس ما ورق رو برمی‌گردونیم تا شیت بتونه داوود رو کنار بکشه و باهاش صحبت کنه.

اما اگر گناهی در زندگی ست وجود داشته باشد، او واقعاً در موقعیتی نیست که بتواند گناه را در زندگی داوود نشان دهد. بنابراین، قبل از اینکه این کار را انجام دهد، باید با مسائل خودش کنار بیاید. و من گمان می‌کنم که وقتی ما در زندگی خودمان روی یک گناه کار می‌کنیم، کم‌کم آن ذره را متفاوت خواهیم دید.

شاید با صبر بیشتر. شاید با کمی صداقت بیشتر. اما فکر می‌کنم بخشی از این فرآیند این است که شما از شر آن تیری که در چشم خودتان است خلاص می‌شوید، و با گناه در زندگی خودتان کنار می‌آید تا درک واضح‌تری از گناه و نحوه برخورد با گناه در زندگی یک برادر داشته باشید.

خب، معمولاً از این متن برای گفتن این استفاده می‌شود که ما اصلاً نمی‌توانیم قضاوت کنیم. و این چیزی نیست که می‌گوید. می‌گوید شما باید با شرایط سخت کنار بیایید و سپس می‌توانید با شخص دیگر کار کنید.

حدس من این است که شاید وقتی با تیری که در چشم خودت است کنار آمدی، دیگر لازم نباشد به هر دلیلی با گناه طرف مقابل کنار بیایی. من فقط فکر می‌کنم فرآیند کنار آمدن با گناه خودمان واقعاً نحوه نگاه ما به دیگران را تغییر می‌دهد. و مطمئناً، نحوه برخورد ما با آنها را نیز تغییر می‌دهد.

خب، بعد عیسی شروع می‌کند به صحبت کردن در مورد سگ‌ها و خوک‌ها. و من فکر می‌کنم کاری که او می‌کند این است که از افراط و تفریط جلوگیری می‌کند. او از افراط و تفریط جلوگیری می‌کند.

آیا این کلمه درستی است؟ او می‌خواهد ما در کل این فرآیند نکته‌سنج باشیم. من وقتی در شانگهای بودم اشتباه کردم و روی چیزی تأکید نکردم. آنها واقعاً با این موضوع مشکل داشتند.

عیسی به مردم سگ و خوک نمی‌گوید. وقتی اولین بار این را گفتم، مطمئنم که خودم بودم؛ نه مترجم. ما نیم ساعت در مورد اینکه چرا عیسی به کسی سگ و خوک می‌گوید صحبت کردیم. آنها واقعاً، واقعاً با این موضوع مشکل داشتند.

و بالاخره گفتم: «باشه، بذار...» دوباره گفتم: این یه تشبیهه - یه استعاره یا یه همچین چیزی.

و این... او مردم را سگ و خوک نمی‌نامد. او می‌گوید، به رفتار آنها نگاه کنید. و سگ‌ها حیوانات وحشی بودند، درست است؟ آنها به صورت گله ای می‌دویدند.

آنها خیلی خطرناک بودند. و خوک‌ها، خوک‌های وحشی نبودند.

آنها وحشتناک بودند. به من و دوستانم گفته شده که آنها گراز وحشی را در... کجای تگزاس گراز وحشی شکار می‌کنند؟ آیا شرق تگزاس است؟ جایی در تگزاس است. وحشی... ببخشید؟ اینجا نمی‌توانید آنها را شکار کنید؟ باشه، خوک وحشی؟ خوک وحشی چیست؟ فقط وحشی؟ باشه.

اوه. واقعاً؟ آره. باشه.

من دوستی در اسپوکن دارم که اهل تگزاس است و عاشق شکار است. او به آنها گراز وحشی می‌گوید و از این کار لذت می‌برد چون خیلی خطرناک است.

و این خیلی نزدیک‌تره... می‌دونید، هی، هی، رفقا، این خوکی نیست که عیسی در موردش صحبت می‌کنه. یه تقلید افتضاح از پورکی خوکه، اما منظورم رو می‌فهمید.

تو که چیزی رو... تو زمین فوتبال نمیبری؟ تو زمین فوتبال دانشگاه تگزاس گراز وحشی شکار میکنی؟ اوه. اوه، اوه، اوه. شوخ طبعی تو خیلی ظریفه، و من همیشه متوجهش نمیشم.

خب، خوک‌های وحشی همان گرازهای وحشی هستند. داریم درباره میلیون‌ها عدد از آنها در جنوب صحبت می‌کنیم. میلیون‌ها عدد در جنوب؟ وای

خب، اینجا اوضاع مثل یه گوزن خرابه، ها؟ باشه. خیلی خب. عالیه

شما هرگز چیزی را که مقدس است، چیزی که به خدا اختصاص داده شده است، بر نمی‌دارید و آن را به یک گله سگ وحشی نمی‌دهید. شما هرگز چیزی گرانبها مانند مروارید را بر نمی‌دارید و آن را به یک خوک وحشی به یک گراز وحشی نمی‌دهید. چون اگر این کار را بکنید، چه اتفاقی می‌افتد؟ خب، آنها تغییر عقیده خواهند داد.

آنها قصد دارند آنها را لگدمال کنند، که احتمالاً منظورشان مرواریدهاست. ممکن است آنها را زیر پای خود لگدمال کنند و برگردند و شما را تکه تکه کنند. بعضی از مردم فکر می‌کنند که لگدمال کردن کار خوک‌ها است و چرخاندن و دریدن کار سگ‌ها

در یونانی چیز خاصی وجود ندارد، اما در ترجمه مونسسی، اسم کمی بی‌معنی است، اما اسمش همین است؛ ما گفتیم وگرنه، خوک‌ها ممکن است آنها را زیر پایشان لگدمال کنند، و سگ‌ها برگردند و شما را تکه‌تکه کنند در هر صورت، احمقانه است که چیزی گرانبها را بردارید و فقط آن را به چیزی بدهید که قرار است آن را نابود کند. درست است؟ پس نکته این است که چرا در مورد این صحبت می‌کنی، عیسی؟ و پاسخ این است که ما همین الان در مورد خلاص شدن از شر تخته در چشمان خودت صحبت کردیم تا بتوانی پر گناه را به وضوح در چشم برادرت ببینی.

اما این به آن معنا نیست که شما باید همیشه این کار را انجام دهید. افرادی هستند که حداقل ذره‌ای گناه در چشمشان دارند. و تلاش برای اشاره به آن به همان اندازه احمقانه است که چیزی مقدس را به سگ‌ها و مروارید را به خوک‌ها بدهید.

بنابراین، دعوت به بصیرت کنید. نه قضاوت. دعوت به بصیرت

مواقعی هست که شما آنچه عیسی گفته را انجام می‌دهید، اما در این مورد، به طور خاص‌تر، مواقعی هست که شما این کار را نمی‌کنید. مواقعی هم هست که شما این کار را نمی‌کنید. با این حال، در این فرآیند، باید مشخص کنید چه کسی مانند سگ رفتار می‌کند و چه کسی مانند خوک

و این یک فرآیند تشخیص یا قضاوت است که از طریق آن رفتار و شخصیت را ارزیابی می‌کنید تا بتوانید از این دست‌ورالعمل پیروی کنید. من هرگز از کلمه قضاوت برای آن فرآیند استفاده نمی‌کنم زیرا عیسی گفته است که این کار را نکنید. بدون بازی با کلمات

می‌دانم که اینطور نیست. اما بدون بازی با کلمات، ما باید، صرف نظر از هر موقعیتی، همه آنها به خود می‌گیرند، همه آنها به روحیه‌ای تشخیص‌دهنده نیاز دارند تا شما بدانید چه زمانی کاری را انجام دهید و چه زمانی آن را انجام ندهید. اما من دوست دارم باور کنم که دیو، وقتی ست به دیو نگاه می‌کند و سعی می‌کند تشخیص دهد، این یک چیز قضاوتی نیست.

این یعنی اینکه آیا این موضوع، موضوع درستی برای صحبت کردن است؟ آیا ما در رابطه‌ی درستی برای صحبت کردن هستیم؟ آیا الان زمان مناسبی برای صحبت کردن است؟ بسیار خب. همه ما موافقیم که این کار نیاز به تشخیص دارد و این چیزی است که از همه ما انتظار می‌رود. روحیه‌ی انتقادی و قضاوت‌گر هرگز در کار نیست.

و باز هم، همه ما در این مورد اتفاق نظر داریم. روحیه قضاوت‌گر و انتقادی. بنابراین، این یک مورد سخت است.

این سخته. و باز هم، تشویق من اینه که ما خیلی طبیعی به سمت انتقاد کردن میریم. ما به طور طبیعی، مگر اینکه اد بشید، به طور طبیعی به سمت انتقاد کردن میریم.

و من فکر می‌کنم ما باید خیلی ایمن باشیم. البته، من آدمِ اهلِ درگیری نیستم. بنابراین، در ذهنم می‌توانم بگویم، اوه، الان زمان مناسبی نیست.

الان جای مناسبی نیست. ده سال گذشته. الان زمان مناسبی نیست.

می‌دونی، منظورم اینه که، خب، می‌دونی، سخته. این یه چیز سخته. و چیزیه که همه ما باید باهاش دست و پنجه نرم کنیم.

قدرت در برابر ممنوعیت، در برابر سانسور، و اصرار بر اینکه اول به خودت نگاه کن، ممکن است افراد را کاملاً بی‌تفاوت کند و هرگز با ذره [سروکار نداشته باشند. و بنابراین، او مردم را سگ و خوک نمی‌نامد. او در حال مقایسه است.

و نکته این است که بعضی افراد در بعضی موقعیت‌ها و زمان‌ها هستند که ما آزادی داریم یک قدم به عقب برداریم و فقط بگوییم، الان نه. یا، من آن شخص نیستم. باشه؟ بله، آقا.

هیچ ربطی به شخص ندارد. بله. و او توانست آن را به عنوان سگ‌ها و خوک‌ها که به غیریهودیان اشاره دارند، تفسیر کند.

بله. عیسی برای بسیاری، یعنی شاگردانش، اینجاست تا به غیریهودیان که به دنبال رستاخیز هستند، بشارت دهد. بله.

این حرف عجیبی است، نه؟ من با آن موافق نیستم. فکر نمی‌کنم وقتی مردم صحبت می‌کنند، همه چیز به هم ربط داشته باشد. مگر اینکه در یک بخش اصلی، یک شیفت کاری باشید، فکر می‌کنم همه چیز به هم ربط دارد.

افکار به هم مرتبط هستند. می‌توانید خطوط مماس و غیره داشته باشید، اما آنها به هم مرتبط هستند. و بنابراین، ترجیح تفسیری من همیشه دیدن ارتباطات است، زیرا فکر می‌کنم مردم اینگونه صحبت می‌کنند.

بنابراین، من با این موضوع مخالفم، اما نمی‌دانم چرا بحثی در مورد عدم تبلیغ انجیل مطرح شده، که هیچ ربطی به هیچ چیز ندارد، یا چرا عیسی گفته این کار را نکنید در حالی که خودش این کار را می‌کرد. بگذارید از شما سوالی بپرسم. ممکن است کتاب‌های دیگری در مورد موعظه بالای کوه نخوانده باشید، اما یکی از دلایلی که من این دو را انتخاب کردم این است که آنها بسیار متفاوت هستند.

آیا مفید بوده‌اند؟ یا من را تشویق می‌کنید که کتاب درسی دیگری پیدا کنم؟ چی؟ فکر می‌کنم مفید بوده‌اند. فرض می‌کنم همه شما از گروه‌های کرال خوشتان می‌آید. اسمش را هم درست گفتم، نه؟ من آن را تمرین کرده‌ام.

(Chorals) (Chorals) . من تمام شب بیدار بوده‌ام

خب، همه شما، این... منظورم اینه که، فکر می‌کنم شروعش یه کم کند بود، اما برای... یه نویسنده با نویسنده دیگه مخالفه. بخش کرال. آره، بخش کرال

باشه. منظورم اینه که، چیزهای خوب زیادی توی کتاب نایت هست، چیزهای زیادی هم هست که من با اونا مخالفم. اون به مسائل جور دیگه‌ای نگاه می‌کنه

چند نفر من را تشویق می‌کنند که به استفاده از کتاب اسکات ادامه دهم؟ در کنار قطعات کرال. چند نفر من را تشویق می‌کنند که چیز دیگری پیدا کنم؟ نه، اما من از آن استفاده نمی‌کنم. من در حال ضبط ویدیو هستم، نمی‌توانم.

می‌توانیم آن را حذف کنیم. فکر می‌کنم بیشتر این باید حذف شود. راستش، چون احتمالاً من دارم ویرایش می‌کنم، به سخنرانی جدید برو، بیل

خیلی خب، خیلی خب. خب، منظورم این است که کتاب کوچک کارسون در مورد موعظه بالای کوه خیلی خوب است، اما خیلی خیلی کوتاه است. کتاب‌های قدیمی‌تری مثل نوشته‌ی گولیک هم هستند که خوبند، اما تفسیری‌ترند، و من نمی‌خواستم فقط دو کتاب موازی بنویسم

در کل خوشحالم که هستی، و ازش خوشش می‌آید. آره، و خب، باشه، این کمک می‌کنه، این کمک می‌کنه. به گشتن ادامه می‌دم، اما... آره، آره

بله، ما... دلالت صریح و ضمنی نداریم، شما باید تشخیص دهید که قاضی یک دلالت صریح دارد، و سپس دلالت‌های ضمنی وجود دارد، و شما یک دلالت ضمنی را مطرح می‌کنید. در حالی که، شما نمی‌توانید... فکر نمی‌کنم بخواهید بگویید که آنچه عیسی در متی ۷:۱ می‌گوید ما هرگز نباید انجام دهیم، زیرا او گفت... و من این را نگفتم. من گفتم که استثنائات نادر و کمی وجود دارد، بله. اما بعد آنچه عیسی در یوحنا ۷:۲۴ می‌گوید که دقیقاً از همان سه کلمه برای قضاوت عادلانه استفاده می‌کند، این است که ما این کار را نمی‌کنیم.

بله، می‌فهمم. نکته‌ات را گفتم. و من تفاوت بین دلالت ضمنی و معنای ضمنی را می‌دانم

می‌دانم که این کار را می‌کنی، اما این چیزی است که من سعی دارم... فکر می‌کنم ما با این مفهوم چیزی را برچسب‌گذاری می‌کنیم که ممکن است به نظر برسد که در حال ایجاد یک مفهوم هستیم. کلمه یونانی برای تشخیص چیست؟ خب، این کلمه... بگذارید بررسی‌اش کنم. بله، این فقط یک کلمه استاندارد برای قضاوت است.

و بنابراین، من از تشخیص استفاده می‌کنم تا سعی کنم بین روحیه قضاوت در مورد مردم و... نیاز به تشخیص چیزی در مورد کسی که با او در رابطه هستید، تفاوت ایجاد کنم. کلمه یونانی آن چیست؟ من نمی‌دانم... مطمئنم که یک کلمه یونانی برای تشخیص وجود دارد. نمی‌دانم چه خواهد بود

این کلمه قاضی است. اما فکر می‌کنم با ذره‌ای که توی کنده درخت است، تعریف می‌شود. پس... گفتمی باید نظرت را بگویم

چند تا موضع اونجا هست. و... سوال کننده ۲. بنابراین، از بعضی جهات، این قضاوت، او میگه قضاوت نکنید، شما هم قضاوت خواهید شد. خوب، ما میدونیم که قراره توسط خدا قضاوت بشیم

اما اینطور نیست، هی، شما دیگران را قضاوت نمی کنید. شما باید مورد قضاوت قرار بگیرید. پس آیا ممکن است، شما به درستی، این یکی و این عصر را توسط خدا قضاوت کنید؟ آیا می تواند به این معنی باشد که توسط دیگران قضاوت خواهید شد؟ همانطور که شما مردم را قضاوت می کنید... بله، فکر می کنم چندین لایه وجود دارد. از نظر رابطه ای، اگر ما افراد منتقدی باشیم، مردم نیز منتقد خواهند بود

اگر ما انسان های ایرادگیری باشیم، خدا ما را به گونه ای قضاوت خواهد کرد که اجازه می دهد عواقب آن را ببینیم. او جهان را اینگونه آفریده است. آن گناه به خودش برمی گردد و شما را به پایین می کشد

پس دوباره، آیا می گوید که این جمله معنای زیادی دارد؟ من فکر می کنم بخش زیادی از موعظه بالای کوه چندین سطح معنایی دارد. و آیا فکر می کنید که همه آنها در رومیان ۲ به یک شکل از آن استفاده می کنند؟ جایی که او می گوید بهانه های زیادی وجود دارد. ای بابا، هر کسی که باشی، توسط دیگران قضاوت خواهی شد.

این یک نمونه ی کامل از چیزی است که هر دوی ما روی آن توافق داریم. در رومیان ۲، یهودیانی را می بینید که غیریهودیان را قضاوت می کنند، در حالی که یهودیان دقیقاً همان کار را انجام می دهند، اما فکر می کنند چون یهودی هستند، قرار نیست به خاطر آن پاسخگو باشند. این استدلالی است که در رومیان ۲ آمده است. او، داوود این را دوست دارد

اما هیچ محدودیتی در کلمات وجود ندارد. به عبارت دیگر، سگ ها و خوک ها فریسی هستند. اما اینجا برادر هم هستند

کنده و ذره برادرند، درست است؟ بنابراین، اگر می خواهید آیه ۱ را به عنوان بخشی از آیه ۳ بخوانید، پس زمینه این موضوع در جامعه ایمانی است. بله، به طور کلی، آنها این مفهوم را که، خوب، من واقعاً یهودی هستم، و شما نیستید، زیرا هنوز از نظر جسمی از نسل ابراهیم هستید، توسعه نداده بودند. منظورم این بود. است که تا حدودی این موضوع وجود داشت، اما فکر نمی کنم موضع اکثریت این بود

بله. فقط اینکه آنقدر کلی بیان شده که مطمئناً مصداق از آن خواهد بود. فریسیان قطعاً کسانی را که از تفسیر آنها از قانون پیروی نمی کردند، محکوم می کردند

هیچ چیز قبل یا بعد از آن وجود ندارد که آن را به طور خاص به آن زمینه مرتبط کند. این... حدس من این است که، همانطور که او این را می گفت، شاگردان می توانستند آن را به عنوان یک کاربرد در نظر بگیرند، اما این یکی از چندین کاربرد خواهد بود. من بیشتر در مورد استثنای غیر قاضی کنجکوم، که بر اساس رابطه نزدیک شما با کسی خواهد بود

احتمالاً دارم در مورد نیمه ی آخر آیه ی ۲ فکر می کنم، جایی که او به همان شیوه می گوید که قاضی الیوت به آمدن قاضی نیاز داشت. نمی توانم جلوی خودم را بگیرم و به این فکر نکنم که آیا یک ارتباط نسبی وجود دارد یا نه. می توانید کمی این را تعمیم دهید؟ مثلاً والدین کنترل یا اقتدار خاصی بر فرزندان شان دارند که مستلزم سطحی از قضاوت است

و بعد ما در مقابل خدا با قضاوت می ایستیم. بدیهی است که او بر ما اقتدار دارد. بله، این در مورد او صدق نمی کند

این در مورد او صدق نمی‌کند. نه، فکر نمی‌کنم. هیچ ذره‌ای در چشمش نیست.

من فکر نمی‌کنم این اصلاً در مورد خدا صدق کند، چون به نظرم یک فعل مجهول الهی است. و بنابراین خدا کسی است که داوری را برمی‌گرداند. و من سریع به آن اشاره کردم، اما باید زودتر این را می‌گفتم.

از نظر من، مقام رسالت دیگر تکرار نمی‌شود. فکر می‌کنم این تنها موهبتی است که دیگر وجود ندارد. فکر نمی‌کنم در مورد هیچ موهبت دیگری صادق باشد، اما تعریف یک رسول به قرن اول محدود می‌شود، فکر می‌کنم.

و من فکر می‌کنم حواریون می‌توانستند کارهایی انجام دهند که من نمی‌توانم. حواریون می‌توانستند کارهایی را انجام دهند که کتاب مقدس اکنون به آنها دستور می‌دهد، اما به دلیل رابطه‌شان با خدا و به عنوان یک صدای نبوی با اقتدار الهی در پشت کارهایی که انجام می‌دهند، فکر می‌کنم پولس می‌توانست کارهایی انجام دهد که من نمی‌توانم انجام دهم. به عنوان مثال، من نمی‌توانم به کلیسای خود نامه بنویسم و کسی را که فکر می‌کنم در گناه زندگی می‌کند از کلیسا بیرون کنم.

یا حتی بدتر از آن، در دوم تسالونیکیان، او مردم را به دلیل تنبلی از کلیسا بیرون می‌کند. من به هیچ وجه نمی‌توانم درک کنم که شخص دیگری چنین حقی داشته باشد. بنابراین، من فکر می‌کنم که خدا قوانین خاص خود را دارد و فکر می‌کنم رسولان یک مورد استثنایی دارند.

اگر این اصلاً کمکی به این تمایز نکند. در اول تسالونیکیان ۵، فکر می‌کنم خود پولس آن مرد را تکفیر و طرد نمی‌کند، بلکه خواستار مخالفت کلیسا می‌شود. بله، بسیار خب.

او حکمی صادر کرده است. او حکم را صادر کرده است. و انتظار دارد کلیسا آن را اجرا کند.

و با این کار، با تصمیم او موافقت می‌کنند. آیا این روش منصفانه‌ای برای گفتن آن است؟ اوه، خب، نمی‌دانم. فکر می‌کنم او از آنها می‌خواهد کاری را که به آنها گفته شده انجام دهند.

ممکن است اشتباه کنم. قبلاً هرگز چنین اتفاقی نیفتاده است. من با شما هستم و حضور دارم.

من که در این راه با شما حاضر هستم، پیش از این به نام خداوندان عیسی مسیح داوری کرده‌ام. من همان کسی هستم که این کار را انجام داده‌ام. پس، وقتی شما جمع شدید، و من در روح با شما هستم، و قدرت خداوند عیسی حاضر است، این مرد را به شیطان بسپارید تا جسمش را نابود کند تا روحش در روز خداوند نجات یابد.

بله، مطمئن نیستم که او چیزی بیش از اطاعت بخواهد. باشه، حرفت درسته، اما خود مسیح می‌گه، امروز اومدن سراغت تا آزادیت رو بگیرن. اما بعدش انگار داره بهت کلیسا می‌ده.

می‌دونی، نکته‌ی خوبیه که بخش پایانی تنبیه کلیسای اینه که کلیسا به عنوان یک کل، قضاوت رو اجرا می‌کنه، هر کلمه‌ای که می‌خوای استفاده کنی. آره، نکته‌ی خیلی خوبیه. دارم سعی می‌کنم به این فکر کنم که اون کجا... یادم نمیاد بوید تا حالا در موردش صحبت کرده باشه، اما این واقعاً یه دسته‌ی سومه که در اون هیچ کس فرد نیست.

و من می‌دانم که برخی از کشیشان فکر می‌کنند که هدیه خدا به جهان هستند و می‌توانند این وظیفه را انجام دهند. آنها می‌توانند در مورد کسی قضاوت کنند. اما این وظیفه کلیسا است، بسته به اینکه با اول تیموتائوس ۵ چه می‌کنید، و ضماینر گنج‌کننده هستند.

در حضور همه، آن پیر گناهکار را توبیخ کنید تا بقیه بترسند. همه اینها هنوز هم اعمال قضاوت جمعی هستند. فکر می‌کنم اگر بویید اینجا بود و از او در این مورد می‌پرسیدیم، می‌گفت، نمی‌توانی از آن لذت ببری.

شما این کار را برای این انجام نمی‌دهید که خودتان را بهتر از طرف مقابل بدانید. من فکر می‌کنم همه آن شرایط هنوز هم صدق می‌کنند، اما شاید این یک دسته سوم خوب برای اضافه کردن به یادداشت‌های من باشد. اینکه جایی برای قضاوت شرکتی وجود دارد.

آیا این برای همه شما منطقی است؟ یکی از حضار: من فکر می‌کنم قضاوت جمعی به این دلیل است که جمعی به عنوان بدن مسیح ایستاده‌اند و بنابراین در جایگاه کلیسا قرار می‌گیرند. در مورد اول تیموتائوس ۵ فکر می‌کنم مفسر اول تیموتائوس ۶ باید تمام وقت خود را صرف توضیح در مورد کلیسا و اینکه چرا آنها کلیسا نیستند، کند. فکر می‌کنم این توضیح خوبی است.

این دکتر بیل مونس در تدریس خود در مورد موعظه بالای کوه است. این جلسه ۱۴، متی ۷: ۱-۶ است. قضاوت نکنید.